

هو العليم

داعی اقویٰ در مولا نسبت به حج، در لسان آیات

تأکید قرآن و روایات بر اهمیت حج و زیارت

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامهٔ باب

استطاعت در حج - جلسه هشتادم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

شرط الوجود بودن استطاعت در لسان آیات

در جلسه گذشته نسبت به قضیه استطاعت شرعی، عرض شد که استطاعت در لسان آیات، به عنوان شرط الوجود است، نه به معنای شرطیت شرعی؛ که حدود و قیود و تشکّل موضوع، مستند به کلام و تشریع شارع باشد.

آیه شریفه ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلًا﴾^۱ مسئله استطاعت را صرفاً به عنوان شرط الوجود قلمداد می کند؛ یعنی وقتی که ما آیه را ملاحظه می کنیم، احساس می کنیم که این حکم جنبه عمومی و سعی دارد. اگر ما همین آیه را بدون اینکه در آن تصرف کنیم و بدون اینکه بخواهیم با اقوال این و آن، در مفهوم آیه دخالت

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

کنیم، این آیه را مُنْزَل بر عرف کنیم تا ببینیم که عرف درباره آن چه می گوید - البته قبل از اینکه آیه دیگر را که مربوط به حج است و می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱ - مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده می کنیم که آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾ در اینجا به ما می رساند که از ناحیه پروردگار برعهده مردم - هر کسی که می تواند - است که حج انجام دهند!

استطاعت، یک کلام عربی است و فارسی نیست، ولی این کلام عربی، در فارسی به معنای قدرت و توان است؛ ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ﴾ یعنی هر کسی که توان برای رسیدن به حج را داشته باشد.

اگر ما روایاتی نداشتیم که استطاعت را به معنای زاد و راحله تفسیر کنند، از این آیه چه چیزی را استفاده می کردیم؟! یک حکم اطلاقی و واجب مطلق غیرمشروط به شیء، مثل سایر احکام! مگر

^۱ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

سایر احکام به چه کیفیت است؟! مثلاً شارع بگوید: «امروز هر کسی که از منزل خارج می‌شود و استطاعت دارد، باید به فقیر کمک کند!» هر کسی که استطاعت دارد یعنی من باب مثال، پول داشته باشد که بتواند وقت ظهر، برای زن و بچه‌اش ناهار تهیه کند و آنچه را که مخدرهٔ مکرمهٔ مطولهٔ جلیلهٔ جمیله فرموده‌اند، آن را برای ظهر که به منزل می‌رود، بخرد و با خودش ببرد؛ هرچه که باقی ماند را برحسب موارد، به فقیر بدهد! این معنای استطاعت است. اگر کسی پنج ریال در جیبش باقی مانده بود، به فقیر بدهد؛ البته الآن پنج ریال اصلاً وجود خارجی ندارد! اگر انسان صد تومان به فقیر بدهد، طوری نگاه می‌کند و اخم‌هایش را درهم می‌کند که یعنی چرا صد تومانی به من می‌دهی؟! صد تومانی یک وقتی قیمت داشت! [می‌گوید:] «حداقل یک هزار تومانی بده تا با آن یک نان بخریم!» آن قدر که در جیب پول باقی ماند، به فقیر بده! حالا اگر یک نفر هزار تومان دارد، همان را به فقیر بدهد.

آیا شما در اینجا می‌گویید که دوباره برگردیم و از آقا پرسیم که منظور شما از اینکه فرمودید: «اگر

از منزل خارج می‌شوید و استطاعت داشتید، به فقیر کمک کنید» چیست؟! می‌گوید: «مگر قدرت فکر نداری؟! استطاعت یعنی بتوانی؛ مثلاً در جیب پول باشد! من که نمی‌گویم قرض کن!» بله، یک وقت می‌گویم که اگر امروز از خانه بیرون آمدی و به فقیر صدقه ندادی، تا ظهر بر سرت آجر می‌خورد و دیگر از دنیای هرج و مرج راحت می‌شوی! در این صورت، اگر پول هم نداشته باشی، باید قرض کنی! این یک حکم دیگر است.

صورت‌های مختلف از داعی مولا نسبت

به مأمور به

یک وقت هم می‌گویم: «صبح که از منزل خارج می‌شوید، به هر نحوی و به هر کیفیتی که باشد، باید صدقه دهید!» این «باید» است؛ چون امر و حکم وجوب، دلالت بر الزام می‌کند. مولا می‌گوید: «اصلاً در اینجا اگر استطاعت داشته باشید را مطرح نمی‌کنم.» در این صورت، اگر شما پول و هیچ چیزی نداشته باشید، چه کار می‌کنید؟! جانتان را دوست دارید و نمی‌خواهید بمیرید! فعلاً قصد دارید در این دنیا بمانید و باز هم تماشا کنید که بالأخره به کجا

می‌رسد! فعلاً اینجا جای تماشاست! با خود می‌گویید که پول ندارم. به اهل بیت می‌گویید: «آیا در کیفیت پول داری؟» او هم می‌گوید: «نه آقا! هرچه پول داشتیم، تو گرفتی و بردی و خرج کردی!» یا اینکه به آقازاده می‌گویید: «پول داری؟» می‌گوید: «نه بابا! مقداری پول دارم و می‌خواهم با آن به کلاس، مدرسه و تشکیلات بروم!» خلاصه هر جا می‌گردید، پول پیدا نمی‌کنید! آن وقت با رفیقان تماس می‌گیرید و می‌گویید: «آیا می‌شود نزد تو بیایم و یک مقدار از تو پول بگیرم؟»

چرا این کارها را می‌کنید؟ چون از این حکم، اطلاق را استفاده می‌کنید! آن اطلاق، مقید به استطاعت نیست؛ حکم مطلق است؛ یعنی بای‌نحوکان. این یک نحوه است.

نحوه دوم اینکه می‌گوید: «اگر استطاعت دارید و می‌توانید، به فقیر پول بدهید.» ممکن است ما بگوییم این «اگر می‌توانید» هم مثل مورد اوّل است؛ یعنی انسان اگر می‌تواند قرض می‌کند و به فقیر پول می‌دهد و بعد هم قرضش را می‌پردازد؛ همان طور که برای غذا و غیر غذا مثلاً وقتی که می‌خواهد به سفر

برود، از رفیقش پول قرض می‌کند و بعد هم قرضش را می‌پردازد، آیا در اینجا انفاق بر فقیر و صدقه، مثل این موارد نیستند؟! خصوصاً اگر انسان اهتمام مولا را در القاء خطاب درک کند؛ در آن صورت، قطعاً می‌رود و این کار را انجام می‌دهد، گرچه مولا بگوید: «**إِنْ اسْتَطَعْتَ!**» اینکه مولا بگوید: «اگر می‌توانید حتماً پول بدهید»، آیا شما قرض نمی‌کنید؟ به رفیقتان می‌گویید: «ده هزار تومان قرض بده، چند روز دیگر به تو برمی‌گردانم.» آیا شما این کار را انجام نمی‌دهید؟! گرچه در اینجا استطاعت ذکر شده است، امّا حکمی که از ناحیه مولا آمده است، مثل صورت اوّل، مطلق است.

صورت سوم این است که مولا می‌گوید: «اگر در جیب پول بود، به فقیر بده.» نمی‌گوید: «**إِنْ اسْتَطَعْتَ**» و مسئله کمک به فقیر را مقداری مضیق، محدود و مقید می‌کند؛ لذا از این بیان مولا می‌فهمیم که نظر مولا این نیست که حتماً باید به هر کیفیتی و بای‌نحوکان، این انفاق تحقّق پیدا کند؛ چون مولا انفاق را مشروط کرده است و داعی مولا بر انفاق،

نسبت به مکلف و همین‌طور نسبت به دواعی خارجی، ضعیف است.

قوت داعی مولا در مسئله حج و تأکید بسیار بر آن

خوب به حرف من توجه کنید! قضیه این جلسه، غیر از قضیه جلسه قبل است که بحث شمول آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ را مطرح کردیم و فرقی را از جنبه شمولی با سایر احکام بیان کردیم. در اینجا می‌خواهم عرض کنم که یک نحوه داعی در نفس امر مولا به مکلف به وجود دارد و فرقی هم ندارد که این داعی، نسبت به مکلف و مصالحی که مترتب بر آن است باشد، یا اینکه نسبت به سایر جوانب باشد. مثلاً در باب حج این همه روایات داریم؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ»**^۱ یا مثلاً امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«انما امر الناس ان يحجوا في كل سنة لمن يقدر لان لا يخلوا بيت الله من الزائر أو من الحجاج أو

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳.

من احد»^۱ - البته در بعضی از روایات «أن لا يخلو»^۲

به تنهایی بیان شده است - و روایات بسیار زیادی که در اینجا موجود است.

روایاتی داریم که اگر در یک سال، میزان حجاج
قلیل باشد «فعلى الامام او الحاكم أن يجبر الناس
على الحج و ينققوا عليهم من بيت المال، لئلا يكون
بيت الله محجوراً أو أن يخلوا بيت الله من الزائر»^۳؛
حالا چه امام معصوم و چه حاکم به معنای حاکم
اسلام، واجب است که مردم را اجبار کند؛ حتی تا
این حد مسئله مهم است.

این روایات حاوی مسائلی است که به غیر از
جنبه مکلف اشاره دارد و به سایر مسائل حج تعلق

^۱ همان:

«محمد بن الحسين الرضي في (نهج البلاغة) عن أمير المؤمنين عليه السلام في وصيته للحسن والحسين عليهما السلام: **أوصيكمما بتقوى الله - (إلى أن قال): - والله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فإنه إن ترك لم تناظروا.**»

^۲ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۱۳:

«عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **كان عليّ صلوات الله عليه يقول لولده: يا بني! أنظروا بيت ربكم فلا يخلون منكم فلا تناظروا.**»

^۳ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: **لو عطل الناس الحج (لوجب على الإمام) أن يجبرهم على الحج، إن شأؤوا و إن أبوا، فإن هذا البيت إنما وُضع للحج.**» همان:

«معاوية بن عمّار و غيرهم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: **لو أن الناس تركوا الحج لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين.**»

می‌گیرد و به خود شعار که شعار بسیار مهمی در اسلام است؛ به‌خصوص در این روایت که تحمیل شده است.

با توجه [به] مطالب مختلفی که در روایات وجود دارد، بسیاری از افراد اینها را به معنای غیر صحیح حمل کرده‌اند و نتوانسته‌اند معنای صحیح را به دست بیاورند. می‌بینیم در جمع بین این روایات و بین روایات دیگر که بیان می‌کنند، شارع حج را **مرة واحدة** تقنین فرموده است. گفته‌اند: «مقصود شارع در اینجا این است که حاکم، افراد غیر واجد شرایط را [افراد ضروره] با صرف پول از بیت‌المال واجب الحج کند.^۱ ولیکن این مسئله اطلاق دارد و اختصاص به [افراد ضروره و] غیر واجد شرایط ندارد؛ مضافاً به اینکه در روایت دیگر که روایت علی بن جعفر است، داریم: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ**».^۲ این عبارت

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«معاویة بن عمار و غیرهم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لو أن الناس تركوا الحج لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين.»

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۷.

«فرض الحج» یعنی کسی که قادر است و می‌تواند

حج انجام دهد، باید هر سال به حج برود. و افرادی که در خود عربستان هستند یا نزدیک به آنجا هستند، حتی افرادی که خارج از عربستان هستند و می‌توانند حج انجام دهند و برایشان مانعی نیست، اینها باید به حج بروند و اقامه شعائر کنند. مسئله در اینجا نه به خود مکلف، بلکه به سایر مسائل برمی‌گردد. به غیر از این روایت، روایات دیگری هم داریم که جنبه فرض علی اهل الجدة در آنها ملاحظه شده است که حج بر اهل جده واجب است.^۱

آقایان به‌خاطر همین، در اینجا در جمع بین این روایات و روایاتی که مرة واحدة است، به مشکل برخوردند؛ بعضی‌ها حمل بر وجوب کفایی و امثال‌ذلک کرده‌اند و بعضی‌ها حمل بر استحباب کرده‌اند و مقصود از فرض را در اینجا استحباب گرفته‌اند؛ که البته توضیح این مطالب گذشت، ولی احتمالاً در بحث حج واجب و حج ندب، دوباره

^۱ جهت اطلاع بیشتر به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۹، باب دوم: «أنه يجب الحجّ علی الناس فی کلّ عام وجوباً کفائياً» رجوع شود.

خواهد آمد.

دقت کنید در اینجا سه جهت وجود دارد؛
می‌بینیم داعی [در صورت سوم] ضعیف است. مولا
می‌گوید: «اگر در جیب پول بود به فقیر کمک کن!»
این کلام به این معناست که اگر کمک کنی، خوب
است و حتی اگر قرض کنی و به فقیر بدهی، ما
خوشحال می‌شویم و برای تو هم خوب است و
زندگی تو را حفظ می‌کند و تو را شاداب و سلامت
می‌دارد.

مخصوصاً در آخرالزمان که ابتلائات از همه قسم
و همه جا زیاد است، باید هر ساعت صدقه داد.

کیفیت لحن آیه در تکلیف به حج

حالا شما همین مطلب را در مورد آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هِ
سَبِيلٍ﴾ در نظر بگیرید و ببینید که از این آیه چه
می‌فهمید؟ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾؛ از ناحیه پروردگار
برعهده مردم گذاشته شده است. نمی‌گوید: «**يجب**
على الناس ان يحجوا»، «**يجب**» نمی‌گوید و یا
«**إنما فرض الله على الناس حج البيت**» نمی‌گوید!

به کلمات آیات قرآن باید دقت کرد. انسان باید

مبانی فقهی خودش را از کلمات، استنباط و استخراج کند.

کیفیت لحن آیه در تبیین مراد، دخالت تام دارد. در سایر آیات داریم که ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلٍ مُّوْمِنِينَ كِتَابٌ مَّوْقُوتٌ﴾^۱ یا فرض کنید که ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۲ و در آیه زکات داریم: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَىٰ هَآءِ هَآءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنَاءَ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳. حالا فرض کنید اگر کسی [موارد وجوب] صدقه [را] نداشت؛ نقدین، کشاورزی، غلات اربعة، اغنام ثلاثة و امثال ذلك نداشت، مثلاً کارش نجاری بود و خدا نمی گوید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ

^۱ سوره نساء (۴) آیه ۱۰۳.

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۴۳.

^۳ سوره توبه (۹) آیه ۶۰. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۲۵۲، تعلیقه ۳:

«مصرف صدقات، برای فقراء، و بیچارگان درمانده، و متصدیان جمع آوری و مصرف صدقات، و برای متمایل نمودن دشمنان و کافران به اسلام، و برای آزاد کردن بندگان، و برای قرض داران، و آنچه در راه خدا باشد، و برای در راه واماندگان است. این حکم واجب است از جانب خدا، و خدا دانا و کارهایش از روی اتقان و استحکام و مصالح عالیه است.»

لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ الْمَسْكِينِ ﴿۱۰﴾ و یا اگر کار شخصی
 آهنگری بود یا قصابی بود، در اینجا این مسائل
 نیست. در آیه دارد: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ
 وَآلِ الْمَسْكِينِ﴾، اگر کفارات مثل کفاره صوم، کفاره
 فطر، صدقات مستحبی و غیره باشد، برای همه افراد
 است؛ البته مقصود از صدقات در اینجا، صدقات
 وجوبی است؛ که مقصود، زکات واجب و همین طور
 کفاراتی [است] که مربوط به مسائل مختلفه، اعم از
 حنث قسم، کفاره صوم و افطار رمضان و امثال ذلک
 می باشد، که مواردش مشخص است.

این ﴿لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ الْمَسْكِينِ﴾ [درباره زکات
 است.] درباره خمس داریم: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ
 مِنْ شَيْءٍ﴾؛ بدانید؛ مومنین، متقین، مکلفین،
 مخاطبین! این افرادی [است] که مورد خطاب
 هستند. در مورد سایر موارد مثل صلاة و امثال ذلک
 هم همین طور [است]؛ اما در مورد حج، به یک باره
 می بینیم لسان تغییر می کند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾؛
 یعنی از ناحیه پروردگار؛ این «لام»، «لام» اختصاص
 است و اختصاص به پروردگار دارد؛ یعنی «هذه
 المسئلة يتعلق به»، «هذه المسئلة يختص به» و

«هذه المسئلة صادرةً منه». در واقع «لَهُ عَلَيْكَ»؛

حج البیت از ناحیه او، بر تو که مخاطب و مکلف هستی واجب است!

آیا ما صرفاً وجوب را در اینجا می فهمیم؟! یعنی یک مجتهد وقتی که می خواهد به این آیه نظر کند و نسبت به مسئله حج فتوا دهد، آیا یک وجوب عادی، مانند سایر واجبات می فهمد؟! درست است که واجب، در هر حال الزامی است، ولی خود واجب هم مراتب دارد؛ مثل حرمت. شما توجه داشته باشید که حرمت قتل نفس محترمه کجا و حرمت شرب خمر کجا! ارتباطی به همدیگر ندارند! حرمت قضای یک نماز کجا و حرمت هتک عرض مؤمن کجا! آن چیزی که الآن اصلاً برای ما هیچ ارزشی ندارد، عرض مؤمن است! مثل آب خوردن و به راحتی، هتک حرمتِ عرض و آبروی افراد می شود! بلکه واجب تر از هر واجبی است!

نه تنها حرام به حلال بدل شده است، بلکه واجب هم شده است! اصلاً وضعیت عجیبی شده است! این کجا و آن کجا! وقتی نمازت قضا می شود، بعداً آن را

می خوانی و علاوه بر خواندن نماز، گریه هم می کنی
و یک الغوث هم می گویی و توبه هم می کنی، ولی
اگر یک مؤمن را هتک حرمت کردی، دیگر چطور
می خواهی پاسخ دهی؟! وقتی دل یک مؤمن را
شکستی و آبروی او را بردی و او را در میان اجتماع
سرافکنده کردی، آن وقت این کار، دیگر چوب دارد
و دیگر در اینجا توبه بی توبه! چوب خدا هم صدا
ندارد و آن چنان می آید و به آن شخص می خورد که
می خوابد و دیگر بلند نمی شود!

لذا محرمات بر حسب ملاکات و مفاسدی که در
تتابع محرمات و موضوعات به آنها تعلّق می گیرد، در
طبقه بندی و دسته بندی قرار دارند و مراتب شدت و
ضعف دارند.

استفاده استحباب از تأکید بر حج، در نظر

بعضی از فقها

در آیه ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ﴾ - از ناحیه پروردگار
برعهده مردم قرار داده شده است - این تأکیدی که
شده است، باعث شده که بعضی فتوا بدهند بر اینکه
حج در صورت غیر از استطاعت، - که به اصطلاح
آقایان، استطاعت عادی، ظاهری و اجماعی است -

مستحب است و واجب نیست؛ آقایان به این مسئله دقیق اقرار دارند. ملاحظه کنید که مسئله دقیقی است. اینها می‌گویند: «واجب که واجب است و نیاز به تأکید ندارد؛ پس علت اینکه این قدر شارع روی مسئله حج تأکید می‌کند، معنایش این است که مستحب است و اِلّا تأکید بر واجب معنا ندارد! واقعاً عجب معنا و استدلال سست و سخیفی است!

تأکید شارع، بیان گر اهتمام او نسبت به

حج

شارع بر اساس اهتمامی که دارد، تأکید می‌کند؛ شارع بر اساس القاء داعویّت این اقوی، بیان خود را با این لحن القاء می‌کند! در آیات دقت کنید! وقتی که محرمات را می‌شمرد، من باب مثال در بعضی از اینها می‌فرماید: «و ذلک جزاؤه جهنم خالدین فیها»^۱، اما در مورد دروغ نمی‌گوید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾؛ در مورد قتل نفس این مسئله است.^۲ پس

^۱ ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾؛ سوره جن (۷۲) آیه ۲۳.

^۲ سوره نساء (۴) آیه ۹۳:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾.

آیا قتل نفس مکروه می شود؟! [آیا می توان گفت:]
«قتل نفس حرام است»؟! حرام که نیاز به تشدید و
عتاب و خطاب شارع ندارد!

همان طور که قبلاً خدمتتان عرض کردم، وظیفه
مجتهد است که کیفیت لحاظ شارع را در بیان احکام،
به مخاطب القاء کند، که شارع در این مورد نسبت به
این قضیه، این گونه سخن می گوید و تعبیر دارد و
بیان می کند؛ تا مکلف بداند کاری را که یک مجتهد
انجام می دهد، فقط عنوان واسطه و وسیله بودن را
دارد و چیز اضافه ای از خود بیان نکرده است. مجتهد
باید همان چه را که از شارع و از امام معصوم
علیه السلام رسیده است، بدون کم و زیاد، به مخاطب
القاء کند.

امام در مجلس درس یا مجلس حکم یا سایر
مجالس خود، چطور صحبت می کردند؟! اگر به نحو
عام صحبت می کردند، مجتهد هم باید خود را در
مجلس امام فرض کند و افرادی را که به آنها حکم
ابلاغ می کند، مستمعین امام بپندارد؛ کأنه اینها افرادی
هستند که نشسته اند و امام با آنها مشغول
صحبت کردن است. آیا امام در این روایات به

مستمعینشان به صورت تک تک و پنهانی و با صدای آهسته می فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ حَجَّ الْبَيْتِ عَلَى أَهْلِ الْجَدَّةِ كُلِّ سَنَةٍ لِأَنَّهُ لَا يَخْلُوا بَيْتَ اللَّهِ مِنْ الزَّائِرِ كَذَا»؟!!

واجب و اصل بودن زیارت پیغمبر صلی

الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام

نسبت به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

و سلم هم ما این طور روایت داریم؛^۱ یعنی در ذیل

همان روایتی که مربوط به حج است، روایت مربوط

به زیارت پیغمبر هم آمده است و این خیلی مسئله را

برای یک فقیه روشن می کند که حج بدون زیارت

پیغمبر معنا ندارد؛ در واقع باید حج، توأم با این

زیارت باشد. امام علیه السلام برای این زیارت، حکم

و جوب می کند؛ در حالی که ما در قرآن آیه نداریم:

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ زِيَارَةُ النَّبِيِّ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا!» این مسئله نشان دهنده این است که همان

ملاکی که در حج نسبت به خود فرد و نسبت به

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴:

«مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، وَ لَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.»

مسائل اجتماعی موجود است، آن ملاک در زیارت
قبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم هم وجود دارد؛
همین ملاک در زیارت الحسین علیه السلام هم
وجود دارد؛ همین ملاک در زیارت الرضا علیه السلام
هم وجود دارد؛ و همین طور در زیارت سایر ائمه
علیهم السلام این ملاک موجود است. اینجا است که
فقیه می تواند یک فهم سعی نسبت به کیفیت لحاظ
مسائل، در ارتباط با این موضوعات، پیدا کند.

آن مطلبی را که بنده در کتاب رساله اجتهاد و
تقلید گفته ام - نسبت به آن قضیه که مرحوم آقا
رضوان الله علیه راجع به تخریب بیوت حول حرم امام
رضا علیه السلام فرمودند - همین است.^۱ شما نگاه
می کنید یک فقیه که او هم این مسائل و کتاب ها را
خوانده است، اما این عمل را به شدت و حدت تمام،
محکوم می کند؛ که چرا باید مدرسه خیرات خان و
امثال ذلک که وقف هستند، تخریب و داخل در
صحن حرم شوند؟! وقتی که این افراد راجع به قضیه
توسعه حرم امام رضا صحبت می کردند، من در آن

^۱ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۴۴.

مجلس بودم؛ آن شخص می گفت که من رفتم و این مطلب را به آنها گفتم که کار شما حرام است، ولی آنها گوش نکردند! چرا باید این طور باشد؟!!

ملاحظه کنید این فقیهی که این طور با حدّت و شدّت صحبت می کند، در قبالش فقیه دیگری است که می گوید: «اتفاقاً باید این کار انجام شود؛ چون الآن موقعیت بنا، صحن ها و حرم حضرت در وضعیتی است که با توجه به ازدیاد مسافرت زوَّار [انجام این کار ضروری است].»

الآن به همین قضیه زیارتی مخصوص امام رضا علیه السّلام در روز بیست و سوم ذی القعدة نگاه کنید؛ قبلاً که میزان زوَّار حضرت این طور نبود؛ فقط بعضی از خواص بودند که در این روز به زیارت می آمدند. ما در زمان طفولیت می شنیدیم که بعضی از افراد اهل علم، برای زیارت مخصوص به مشهد رفتند، امّا الآن نگاه می کنید که اصلاً جا نیست؛ اینها همه آن ولایت امام علیه السّلام است که در قلوب و نفوس می آید و آنها را به این سمت می کشاند؛ و هرچه از ناحیه سایر جوانب، مسائلی مشاهده

می‌شود، آن نفس چون وابسته است، ربط دارد، متعلق، متکی و متدلی به نفس ولی حیّ که امام زمان علیه‌السّلام است، می‌باشد، آن نفس ولی حیّ است که این مسائل و این مطالب را در از دست دادن بعضی از باورها، جایگزین آن می‌کند؛ لذا الآن ما مشاهده می‌کنیم که تعلق به ولایت امام علیه‌السّلام و پذیرش او در حال شکل پیدا کردن است. نه اینکه تا حالا نبوده است، ولی در حال تغییر کردن است و دیدگاه‌ها در مورد این مطلب خیلی در حال تغییر است و باید هم این اتفاق بیفتد؛ چون این قضایا همین‌طور مفت و مجانی پیدا نمی‌شود! اینها از کتاب خواندن و پای منبر نشستن به دست نمی‌آید، بلکه با چشم دیدن و با وجدان احساس کردن به دست می‌آید.

الان مردم می‌خواهند به حرم امام بیایند؛ چرا در شب بیست و سوم ذی‌القعدة مردم به جای حرم امام علیه‌السّلام به شمال نمی‌روند؟! البته یک عده هستند که به شمال می‌روند؛ برای این مسئله هم مشتری فراوان است!

بالآخره افراد ملتزم و متدین و حتی غیرمتدین

هم به زیارت امام می‌روند؛ چون امام علیه‌السلام اختصاص به متدینین و ملتزمین ظاهری ندارد، بلکه آنهایی که یک جو و اندکی در قلبشان صفا باقی مانده است، امام آنهاست. اگر اندکی صفا باقی مانده باشد، کافی است! اگر اندکی صفا و صداقت در فطرت کسی باقی مانده باشد، ولو ظاهرش خلاف باشد، امام با او ارتباط دارد؛ لذا او هم به زیارت امام می‌رود.

الآن امکنه فعلی در چنین وضعیتی، قابلیت، گنجایش، استعداد و ظرفیت برای پذیرش ندارد، چه باید بشود؟ وقف در این ملاک اقوی، محو می‌شود. این قضیه از کجا استنباط می‌شود؟! مگر حفظ وقف واجب نیست؟! مگر التزام به وقف واجب نیست؟! بله! واجب است، ولی زیارت امام علیه‌السلام، اصل می‌شود. در مورد وقف هم داریم وقتی که تخریب شود، انسان می‌تواند در جایی دیگر صرف کند. این همه راجع به وقف داریم. این طور نیست که به هیچ وجه من الوجوه، قابل تغییر نباشد. الآن در اینجا آن زیارت امام به واسطه داعی اقوی می‌آید و به عنوان

یک ملاک اهمّ، ملاک برای التزام به وقف را تحت الشعاع قرار می‌دهد و حکومت پیدا می‌کند، بلکه ورود پیدا می‌کند.

لذا شما مشاهده می‌کنید که در اینجا سروصدا به هوا می‌رود! [می‌گویند:] «آقا، زیارت مستحب است، ولی التزام به وقف واجب است!» خیلی هم با حرارت و با شدت گفته می‌شود! این فردی که زیارت امام رضا علیه‌السّلام را مستحب می‌داند، به چه نحو مستحب می‌دانند؟! همان‌طور که مستحب است در هنگام رفتن به دستشویی با پای چپ بروید و موقع خارج شدن با پای راست خارج شوید؟! [می‌گوید:] «مستحب است که شب پنیر را با گردو بخورید؛ زیارت هم این‌گونه است؛ زیرا شارع میزان مستحبش را بیان نکرده است!» ببینید آن وقت این آقا می‌خواهد که مردم را به آن مغزهای دین دعوت کند! ولی آن فقیه الهی چه می‌فرماید؟ می‌فرماید که تمام مسائل وجوبی، تحریمی و تمام مکروهات باید در حول و حوش ولایت امام معصوم علیه‌السّلام شکل پیدا کند؛ اگر ولایت باشد، همه چیز هست؛ اگر نباشد، هیچ نیست! الآن آن محوریت برای التزام به

همه این مبانی، زیارت کردن امام و از آنجا نیرو و قدرت گرفتن و نورانی شدن و فیض بردن و برگشتن است! حالا آن وقت، عمل کردن به واجب و مستحب و عمل نکردن به حرمت و مکروه، بعد از زیارت امام باید شکل پیدا کند. این را چه کسی می‌فهمد؟ این را ولیّ می‌فهمد و تشخیص می‌دهد.

لذا شما نگاه می‌کنید که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «واجب است که حاجّ به زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بیاید.» مگر امام باقر علیه‌السلام فرمودند: **«إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ، فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ»؟!^۱**

حضرت به کعبه می‌گویند: «احجار و سنگ!» می‌فرمایند: **«اوّل بروید مکه پاک و تزکیه شوید، عرفات بروید و بر سرزنان توبه و گریه کنید و بعد به مشعر برگردید، ذبح کنید و همه اعمال حج را انجام دهید، آن وقت [به مدینه نزد] من امام باقر بیایید و ببینید که اسلام کجاست و تکلیف و برنامه‌تان را از**

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

من بگیرید؛ **ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا**

عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ؛ ولایت را باید به ما عرضه بدارند»

ولایت یعنی چه؟! یعنی تمام کارهایی که انجام داده‌ایم، مقدمه‌ای برای ورود به عتبهٔ امام باقر علیه‌السّلام بودند! و کارهای ما بدون او هیچ است! لذا حضرت به مخالف می‌فرماید: «دوباره حجت را انجام بده!» دقت کنید که چطور این دستورات با همدیگر، مانند حلقه ارتباط پیدا می‌کنند! به ناصبی می‌فرمایند: «دوباره حج انجام بده؛ چون حج تو باطل بوده است، کأنّهُ حج انجام ندادی!» به دیگری که در نصبش مقداری ضعیف‌تر بوده است، می‌فرمایند: **«و لو حج لكان أحبَّ الی؛** بهتر است دوباره انجام دهی». **«احب»؛** دوست دارم! آیا نمی‌خواهی از ما باشی و از اعمال فایده ببری؟! آیا می‌خواهی روز قیامت به طویلهٔ بهشت بروی؟! چون بهشت هم مراتب دارد؛ شاید هم طویله داشته باشد! بعضی‌ها را هم در طویلهٔ آن داخل می‌کنند. [البته تعبیر بنده است!] لذا می‌گویند که دوباره برو حج را انجام بده تا بالاتر بیایی، آن وقت می‌فهمی آن حجتی که با ولایت منِ امام صادق علیه‌السّلام که به تو امر

کردم: «دوباره برو انجام بده»، با حجی که قبلاً انجام داده‌ای چه فرقی دارد! می‌فهمی عرفات و مشعرش چه فرقی با گذشته دارد! خودت می‌فهمی! آن موقع که حج انجام دادی، کالانعام بودی یا ناصبی بودی و هیچ نمی‌فهمیدی، ولی الآن حالت با گذشته فرق دارد!

این تغییر حال به خاطر من است؛ آن حالی که در حج داری به خاطر من است؛ چون پیش من آمدی و ولایت مرا قبول کردی، حج، نماز، روزه و سایر احکامات تغییر می‌کند. حالا با این توضیحات، آیا زیارت امام رضا علیه‌السلام واجب است یا نه؟! بله از همه واجب‌تر است!

بلکه زیارت امام رضا علیه‌السلام اصل می‌شود. وقتی که اصل شد، تمام احکام تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد؛ لذا می‌گوییم که اگر وقف هم باشد، باید خراب کرد. آیا نباید به وقف عمل شود؟! بهترین عمل به وقف چیست؟ این است که به زوَّار حضرت جا و مکان می‌دهد تا در آنجا قرآن بخوانند و به سایر اموری که در حرم انجام می‌شود، عمل کنند. وقف

را خراب نکرده‌اند که سینما بسازند، بلکه به صحن
و امکان حضرت اضافه می‌کنند.

دقت کنید چقدر قضایا برای ما در حال تغییر
هستند! چقدر مبانی ما در حال عوض شدن است!
احساس می‌کنید مبانی ما با دلیل، از حالت خشکی،
تحجّر و جمود، مرتباً در حال خارج شدن است و
جنبه واقعی و حقیقی به خودش می‌گیرد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد